



10.30497/sj.2023.244749.1269

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",  
Vol. 11, No. 2 (Serial 22), Spring and Summer 2023

Research Paper

**A Comparative Analysis of the Ruling on Looking at  
a Separated Body Part of a Non-Mahram Individual in the  
Jurisprudence of the Two Schools  
(with a Focus on Makeup Artists, Cosmetologists, Beauty Therapists)**

**Alireza Rostami Harani\***  
**Seyyed Ziauddin Alia Nasab\*\***  
**Abolfazl Ismailpour\*\*\***

Received: 21/02/2023

Accepted: 16/06/2023

**Abstract**

One of the longstanding issues that has afflicted society and has been disputed by the *fariqain* (the two main jurisprudential schools) is the act of looking at the separated body parts of *non-mahrams* (those who we are not permitted to marry or are not legally our marital partners). The problem has become serious especially nowadays with the expansion of professions like make-up, cosmetology, beauty therapy, etc. that have created more chance of exposing body parts. The difference of opinion among jurists from different religious schools regarding the permissibility of looking at these separated body parts has been evident for a long time. It has been studied since Allameh Helli in *shiite* and Mohammad Shafi'I in *sunni* jurisprudences. This article is based on analytical and inferential methods for studying the documents of *fariqain* jurists. It is understood that most jurisprudential permissions refer to the occasions when the act is free of lustfulness or the subject being looked at is not that of a feminine person. Prohibitions also rely on the application of the act to the general impermissibility of looking at *non-mahrams*. Some have distinguished between looking at the separated parts when the person is alive and when he or she is dead; the former being permitted, and the latter being forbidden. Next to mentioning the defects of the permission, the reasons behind prohibitions remain valid except when it concerns hair, fingernails and teeth.

**Keywords**

Separated Body Parts, Looking at Non-Mahram, Continuity of Forbiddance.

\* Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities and Arts of Hazrat Masoumeh, Qom, Iran (Corresponding Author) a.rostami@hmu.ac.ir

\*\* Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities and Arts of Hazrat Masoumeh, Qom, Iran. z.olyanasab@hmu.ac.ir

\*\*\* Third level student of seminary, Qom, Iran. asp2017asp2017@gmail.com



## تحلیل تطبیقی حکم نگاه به عضو جداشده از بدن نامحرم در فقه فریقین (بررسی در مشاغل گریم، آرایشگری، کلینیک‌های زیبایی و...)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

علیرضا رستمی هرانی\*

سید ضیاءالدین علیا نسب\*\*

ابوالفضل اسماعیل پور\*\*\*

### چکیده

از جمله مسائلی که از دیرباز مورد ابتلای جامعه بوده و با گسترش حرفه آرایشگری، گریم و تأسیس کلینیک‌های زیبایی در جامعه امروز رواج بیشتری یافته، مسئله نگاه به اعضای جداشده از بدن نامحرم است که اختلاف دیدگاه فقیهان فریقین از گذشته دور تاکنون در آن نمایان است. طرح این مسئله از زمان علامه حلی در کتاب‌های فقهی شیعه و از زمان محمدبن ادریس شافعی در میان آثار اهل سنت به چشم می‌خورد. این نوشتار با روش تحلیلی و استنباطی به بررسی مستندات فقیهان فریقین و تحلیل و نقد آن‌ها پرداخته و نمایان ساخته است که اصلی‌ترین مستند قائلان به جواز، نبود شهوت نسبت به عضو مَبان (جداشده) و عدم صدق عنوان زن بر آن عضو است. همچنین، مانعین نیز به عموم و اطلاق ادله حرمت نگاه به نامحرم و استصحاب حرمت استدلال کرده‌اند. برخی نیز میان جدا شدن عضو از بدن در زمان حیات که در این صورت نگاه به آن جایز و بعد از موت که حرام است، رأی به تفصیل داده‌اند. این مقاله ضمن بیان وجوه ضعف ادله جواز، روشن کرده است که دلایل حرمت نظر بر قوت خود باقی می‌مانند جز درباره مو، ناخن و دندان جداشده که ادله حرمت منصرف از این سه هستند.

### واژگان کلیدی

عضو مَبان (جداشده)؛ نگاه به نامحرم؛ استصحاب حرمت؛ وصل شعر(مو).

\* استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی و هنر حضرت معصومه(س)، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
a.rostami@hmu.ac.ir

\*\* دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی و هنر حضرت معصومه(س)، قم، ایران.  
z.olyanasab@hmu.ac.ir

\*\*\* طلبه سطح سه حوزه علمیه، قم، ایران.  
asp2017asp2017@gmail.com

#### مقدمه

خداوند متعال برای رسیدن بندگان به کمال و سعادت، احکام و دستوراتی را قرار داده است که تمام جنبه‌های حیات انسان را دربرمی‌گیرد. یکی از آنها، حرمت نگاه به نامحرم است که از مسلمات فقه اجتماعی فریقین شمرده می‌شود؛ زیرا آیات «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»<sup>۱</sup> «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»<sup>۲</sup> (نور/۳۱-۳۰)، بر آن دلالت دارند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص. ۱۰۰؛ گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۵۲).

یکی از فروع این مسئله، حکم نگاه کردن به عضو جداشده از بدن نامحرم است که از دیرباز مورد اختلاف فقهای هر دو فرقه بوده و با گسترش حرفه آرایشگری و گریم به‌ویژه در سینما و تئاتر و شیوع خرید و فروش بعضی از اعضای بدن زنان مانند موی سر و همچنین، وقوع حوادثی مانند زلزله و بروز جنگ با ادوات نظامی جدید که در موارد بسیاری موجب قطع اعضای بدن انسان می‌شود و نیز عمل‌های جراحی برای قطع یا پیوند عضو و برخی عمل‌های زیبایی که در بسیاری از مواقع، عضو جداشده از بدن در معرض نگاه نامحرم قرار می‌گیرد، بررسی این مسئله ضروری است.

آنچه بر اهمیت بررسی این مسئله می‌افزاید، این است که برخی از مسائل اجتماعی نوظهور و غیر آن، ارتباط مستقیمی با این مسئله دارند. برای مثال، جواز فقهی تعدادی از مشاغل و معاملات و نیز حلال یا حرام بودن درآمد حاصل از آنها، منوط به اثبات جواز نگاه به اعضای بدن نامحرم است. همچنین، پرسش‌های فقهی دیگری نیز از درون این حکم به وجود می‌آید که پاسخ آن‌ها را می‌توان با حل اصل این مسئله به دست آورد؛ مواردی مانند حکم پیوند اعضا و کاشت مو توسط شخص نامحرم و چسباندن موی زن به موی زن دیگر توسط آرایشگران و اینکه در صورت اثبات جواز نگاه زوج به آن مو، آیا نگاه دیگر محارم نیز به آن جایز است یا خیر؟ همچنین، در صورت اثبات جواز نگاه زوج به آن، آیا از این حکم می‌توان نگاه زوج به دیگر اعضای پیوند داده شده را نیز جایز شمرد یا خیر؟ بنابراین، ارتباط این مسئله با برخی دیگر از مسائل اجتماعی نمایان است.

## ۱. پیشینه پژوهش

می‌توان امام شافعی را نخستین فقیه اهل سنت دانست که به این مسئله پرداخته است و نگاه زوج به موی نامحرمی که همسرش آن را به موهای خود وصل کرده است، جایز نمی‌داند (جوینی، ۱۴۲۸ق، ص. ۳۳). مطابق با بررسی به‌عمل‌آمده، نخستین فقیه امامی که به این مسئله پرداخته، علامه حلی است و بعد از ایشان، این مسئله به‌وفور در کتاب‌های فقهی دیده می‌شود. به‌طورکلی، این مسئله از گذشته دور در میان فقهای اهل سنت بیش از فقهای شیعه مطرح بوده است و فقهای شافعی، بیشتر از فقیهان دیگر اهل سنت به این مسئله و فروع آن پرداخته‌اند. از آنجاکه بر اساس جست‌وجوی نگارندگان، نوشتار مستقلی پیرامون این موضوع یافت نشد، پژوهش پیش رو بر آن شد تا برای نخستین بار با تحلیل و ارزیابی تطبیقی دیدگاه فقهی فریقین به‌ویژه در مشاغل گریم و آرایشگری و کلینیک‌های زیبایی و... پاسخ به پرسش‌های یادشده را کشف کند. نکته گفتنی اینکه، افزون بر تمسک به اطلاعات و عمومات دلالت‌کننده بر حرمت نگاه به نامحرم و نیز اصول عملیه، یکی از دلایلی که در کلام فقیهان هر دو مذهب برای رسیدن به حکم این مسئله بسیار پرتکرار و مورد استفاده است، روایات باب وصل شعر (مو) است که هرچند در خصوص وصل شعر (مو) وارد شده، از آن برای به دست آوردن حکم نگاه به دیگر اعضای نامحرم نیز استفاده شده است؛ هرچند در برخی موارد، استدلال به آن صحیح به نظر نمی‌رسد.

## ۲. بررسی دیدگاه‌ها

در این پژوهش، نخست اقوال مختلف فقهای فریقین درباره این مسئله و دلایل هرکدام مطرح و با دقت مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. دیدگاه فقهای امامیه

فقیهان امامیه در این مسئله اختلاف نظر دارند و شاهد رأی و فتوای یکسانی از ایشان نیستیم. عده‌ای جانب حرمت را برگزیده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص. ۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ص. ۱۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۶؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص. ۱۰۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ص. ۸۰۵؛

اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ص. ۱۴۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۵ق، ص. ۸۸؛ حکیم، ۱۳۷۴، ص. ۵۲؛ گلپایگانی، ۱۳۹۳ق، ص. ۱۴۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۰۵؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۷ق، ص. ۱۲۸) و دسته‌ای دیگر قائل به جواز نگاه هستند (علامه حلی، بی‌تا، ص. ۵۷۴، علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۸۲؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ص. ۹۰؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ص. ۱۶۳؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۶۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۹۵؛ محسنی، ۱۳۸۲، ص. ۳۰۹) و برخی نیز تفصیلاتی درباره بعضی از اعضای بدن بیان داشته (نراقی، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۵؛ خمینی، ۱۳۹۲، ص. ۲۶۲) و دلایل خود را نیز مطرح کرده‌اند.

## ۲-۱-۱. دلایل قائلان به جواز

### ۲-۱-۱-۱. عدم تهییج شهوت

برخی دلیل جواز نگاه را نبود شهوت نسبت به عضو مقطوع و برطرف شدن خوف از فتنه‌ای که در نگاه به اعضای بدن نامحرم وجود دارد، دانسته‌اند؛ زیرا عضو بعد از جدا شدن از بدن، به مثابه سنگ می‌ماند (علامه حلی، بی‌تا، ص. ۵۷۴؛ اعرجی، ۱۴۱۶ق، ص. ۳۰۵). به نظر مبنای این استدلال، نامه‌ای است که امام‌رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به پرسش‌های محمدبن‌سنان نوشته‌اند، که در یکی از فقرات آن می‌فرمایند «حُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَالدُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ وَكَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ»<sup>۳</sup> (شیخ صدوق، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۶۵). بنابراین، هرگاه تهییج ایجاد نشود، حرمتی هم وجود نخواهد داشت.

### بررسی و نقد

۱. این دلیل به‌خاطر عدم اعتبار مستند روایی آن، پذیرفتنی نیست. مکاتبه امام‌رضا (علیه‌السلام) با محمدبن‌سنان را شیخ صدوق با سه طریق در کتاب *عیون اخبار الرضا (ع)* (۱۳۷۸ق، ص. ۸۸) و با یک طریق در *من لا يحضره الفقيه* (۱۳۶۳، ص. ۴۲۹) نقل کرده است. طرق صدوق در *عیون بدین* شرح است.

الف. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ.

ب. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي رَاهِمٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ هِشَامِ الْمَكْتَبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ.

ج. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ عِيْسَى الْمَجَاوِرُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْبَرْقِيُّ بِالرِّيِّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ.

طریق اول به دلیل تصریح به ضعف محمد بن علی (ابوسمینه) ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۳۳۲؛ علامه حلی، ۴۰۲، ص. ۲۵۳).

طریق دوم نیز به دلیل حضور علی بن عباس الجرازینی که نجاشی او را ضعیف می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۲۵۵) و همچنین، قاسم بن ربیع صحاف که از سوی برخی از رجال نگاران تضعیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص. ۹۲؛ علامه حلی، ۴۰۲، ص. ۲۴۸) نامعتبر است. هرچند برخی به دلیل عدم ثابت بودن کتاب ابن غضائری، قاسم بن ربیع را توثیق کرده‌اند (خویی، ۴۰۹، ج ۱۵، ص. ۲۲)، از آنجاکه علامه حلی در رجالش درباره وی همان عبارات ابن غضائری را بدون هیچ‌گونه اختلافی آورده است، این نکته به دست می‌آید که اولاً، تضعیف ابن غضائری ثابت است و ثانیاً، علامه تضعیف او را پذیرفته است که نمایان می‌کند که این تضعیف اجتهادی و مبنایی نیست.

اما طریق سوم به دلیل تصریح به وثاقت برخی از راویان آن مانند احمد بن محمد بن خالد برقی یا به خاطر زیادی نقل و ترضی شیخ صدوق بر دیگر راویان آن مانند علی بن احمد و محمد بن علی ماجیلویه معتبر است (نایینی منوچهری و حکیم، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۶).

همچنین، طریق شیخ صدوق به مکاتبه محمد بن سنان در مشیخة الفقیه این گونه است «علی بن احمد بن موسی الدقاق و محمد بن احمد السنانی و الحسن بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب

– رضی الله عنهم – قالوا حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي عن علي بن العباس قال حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف عن محمد بن سنان.

این طریق نیز به دلیل وقوع علی بن عباس و قاسم بن ربیع در آن ضعیف است. بنابراین، تنها طریق سوم شیخ صدوق در عیون به محمد بن سنان دارای اعتبار است.

مسئله اساسی ضعف خود محمد بن سنان زاهری است که از جانب تعدادی از علمای علم رجال مطرح شده و مورد پذیرش برخی دیگر از رجال شناسان نیز قرار گرفته است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۶۴؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص. ۹۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۳۲۸؛ خویی، ۱۴۰۹ق، صص. ۱۷۲-۱۶۰). ممکن است برخی علت ضعف او را نسبت دادن غلو توسط برخی از دانشمندان علم رجال (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص. ۹۲) بدانند و به خاطر عدم پذیرش این انتساب، سعی در توثیق وی داشته باشند (نایینی منوچهری و حکیم، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۶)، اما تصریح به ضعف ابن سنان بدون انتساب غلو از سوی دیگر رجالیان (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۶۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۳۲۸) و همچنین، توقف علامه حلی در مورد حال وی (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص. ۲۵۱)، بیان کننده این است که ضعف او منحصر به غلو نیست و اتهام غلو نیز نمی تواند بی دلیل باشد. بنابراین، روشن می شود این مکاتبه از لحاظ سند دارای ضعف است و نمی توان به آن استناد کرد.

۲. صرف نظر از ضعف سند، امام (علیه السلام) در این نامه، حکمت حرام بودن نگاه به موی نامحرم را بیان فرموده اند نه علت آن را؛ زیرا این روایت با آن دسته از روایاتی که جواز وصل موی زن نامحرم را بیان کرده اند مانند روایت سعد اسکاف از امام باقر (علیه السلام) «قَالَ سَأَلَ عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَصْنَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصْلُنَهُنَّ بِشَعُورِهِنَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۸)، تعارض دارد. دلیل تعارض هم این است که هنگامی زوجه موی زن دیگری را به موی خود وصل می کند، تهییج همسر را در پی دارد، اما طبق این دسته از روایات، این عمل حرام نیست. با این بیان معلوم می شود که تهییج رجال نمی تواند علت حکم باشد؛ زیرا نمی توان ملتزم شد به اینکه هر زمان تهییج بود، حرمت هم هست و هر جا که تهییج نبود، حرمتی هم در کار نیست.

۳. مورد مکاتبه ابن سنان، نگاه به موی زن نامحرم است و در آن از نگاه به دیگر اعضای بدن زن نامحرم یا نگاه زن به مرد نامحرم سخنی به میان نیامده؛ هرچند که ممکن است از تعبیر «كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ» برداشت شود که حرمت نگاه به دیگر اعضای بدن نامحرم نیز به همین خاطر است، اما چون در ادامه امام (علیه السلام) فقط نگاه به موی بانوان سالخورده را جایز می‌شمارند، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از آن تعبیر، ناخن و دندان است. بنابراین، از این روایت نمی‌توان قاعده‌ای کلی به دست آورد.

۴. در برخی از اعضا مانند موهای زن نامحرم اگر به صورت بافته شده جدا شود و آن را زن دیگری به موهای خود وصل کند، بی‌تردید باعث برانگیختن شهوت مرد نامحرم می‌شود. بنابراین، نمی‌توان به طور مطلق گفت عضو جدا شده مانند سنگ است و فتنه‌ای در نگاه به آن وجود ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، نمایان می‌شود که این استدلال پذیرفتنی نیست و نمی‌توان با آن جواز نگاه را اثبات کرد.

#### ۲-۱-۱-۲. اطلاق مقامی روایات حرمت وصل شعر

برخی نظر قائلان به جواز را این گونه توجیه کرده‌اند. اطلاق مقامی روایاتی که حرمت وصل شعر را بیان می‌کنند مانند روایت ثابت بن سعید، «قَالَ سئل أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ النِّسَاءِ يُجْعَلُ فِي رُءُوسِهِنَّ الْقَرَامِلُ قَالَ يَصْلُحُ الصُّوفُ وَ مَا كَانَ مِنْ شَعْرِ امْرَأَةٍ لِنَفْسِهَا وَ كَرِهَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَجْعَلَ الْقَرَامِلَ مِنْ شَعْرِ غَيْرِهَا فَإِنْ وَصَلَتْ شَعْرَهَا بِصُوفٍ أَوْ بِشَعْرِ نَفْسِهَا فَلَا يَضُرُّهَا»<sup>۵</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۷)، با اینکه در مقام بیان بوده‌اند متعرض حرمت نگاه همسر به آن نشده‌اند، نشان‌دهنده این است که حرمت نگاه به آن منتفی خواهد بود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص. ۱۰۰).

#### بررسی و نقد

این دلیل نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا با کمی تأمل در این روایات این نکته به دست می‌آید که جز حرمت نگاه شوهر، هیچ وجهی برای ممنوعیت متصل کردن موی زن دیگر به موی خود، متصور نیست.



همچنین، تمام روایاتی که وصل شعر (مو) را ممنوع می‌دانند (بر مبنای پذیرفته‌شده که به‌زودی تبیین خواهد شد)، از نظر سندی ضعیف هستند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص. ۹۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۳۹۶، ص. ۴۴۹). از این رو نمی‌توان به اطلاق مقامی آن‌ها برای نفی حرمت استناد کرد.

اشکال دیگر این است که به اجماع فقیهان امامیه، تمام روایات نهی‌کننده، حمل بر کراهت شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۴۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۱۷؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸۵). بنابراین، نمی‌توان جواز نگاه به اعضای مبان را از این روایات به دست آورد.

در اینجا لازم است روایات حرمت وصل شعر (مو) را بگوییم و به وضعیت اعتبار سند آن‌ها اشاره کنیم.

۱. روایت ثابت بن سعید که پیش‌تر گفته شد، به دلیل مجهول بودن حال وی ضعیف است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، صص. ۳۰۱-۳۰۰).

۲. «و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: دَخَلْتُ مَا شَطَطَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا ... فَإِذَا مَشَطْتَ فَلَا تَجْلِيَّ الْوَجْهَ بِالْخَرَقِ فَإِنَّهُ يَهْدُبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَلَا تَصْلِيَّ الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ»<sup>۶</sup> (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص. ۱۳۱).

این روایت نیز به این دلیل که علی بن احمد بن اشیم مجهول است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۶۳) ضعیف است.

۳. «و بَأْسَنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ يَحْيَى بْنِ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَامِلِ قَالَ وَ مَا الْقَرَامِلُ قُلْتُ صُوفٌ تَجْعَلُهُ النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ قَالَ إِذَا كَانَ صُوفًا فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ شَعْرًا فَلَا خَيْرَ فِيهِ مِنَ الْوَأَصِلَةِ وَالْمَوْصُولَةِ»<sup>۷</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص. ۱۳۲).

این روایت نیز به دلیل نبود تصریح به وثاقت یحیی بن مهران (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۲۲) ضعیف است.

۴. «الْحَسَنُ بْنُ الْفَضْلِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لَهَا الْمَرْأَةُ تَجْعَلُ فِي رَأْسِهَا الْقَرَامِلَ قَالَ يَصْلِحُ لَهُ الصُّوفُ وَ مَا كَانَ مِنْ شَعْرِ الْمَرْأَةِ نَفْسِهَا وَ كَرِهَ أَنْ

يُوصَلُ شَعْرُ الْمَرْأَةِ مِنْ شَعْرِ غَيْرِهَا»<sup>۸</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۸).

۵. تنها نقلی که برخی سند آن را معتبر می‌دانند (شیبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸۸)، روایت علی بن ابی حمزه بطائنی است «و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ مُسَلَّمَةٍ تَمَشُطُ الْعُرَائِسَ لَيْسَ لَهَا مَعِيشَةٌ غَيْرُ ذَلِكَ وَ قَدْ دَخَلَهَا ضَيْقٌ قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَكِنْ لَا تَصِلِ الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ»<sup>۹</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص. ۱۳۳).

در این روایت، منظور از قاسم بن محمد، قاسم بن محمد جوهری است (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص. ۵۴). از آنجاکه این فرد جزو مشایخ صفوان بن یحیی شمرده می‌شود و حسین بن سعید اهوازی نیز از او نقل بسیار دارد، می‌توان به وثاقت وی دست یافت (شیبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸۸). همچنین، علی که قاسم بن محمد از او این روایت را نقل کرده، علی بن ابی حمزه بطائنی است (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص. ۲۴۸) که در وثاقت او اختلاف بسیاری وجود دارد. برخی وثاقت وی قبل از واقفی شدن را پذیرفته‌اند و تمام روایاتی را که اصحاب از او نقل کرده‌اند، مربوط به زمان استقامت او می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص. ۱۵۱؛ حسین نژاد، ۱۳۹۵، صص. ۲۲-۱۷). از آنجاکه این روایت را قاسم بن محمد جوهری که به واقفی بودن او نیز تصریح شده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۳۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۴۷) از بطائنی نقل کرده است، نمی‌توان نتیجه گرفت که ابن حمزه این روایت را در زمان استقامت نقل کرده است، بلکه به دلیل واقفی بودن راوی و مروی عنه، گمان قوی برخلاف آن است. از این رو این روایت نیز در دایره ضعف قرار می‌گیرد.

### ۲-۱-۳. عدم صدق لغوی و عرفی عنوان «نگاه به نامحرم»

وجه دیگری که در کلمات برخی از فقها مشاهده می‌شود، این است که با جدا شدن عضوی از بدن، نگاه به آن عضو مقطوع، از دید عرف و دریچه لغت، دیگر نگاه به بدن نامحرم شمرده نمی‌شود و بنابراین، نگاه به آن حرام نیست. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ص. ۳۰).

### بررسی و نقد

این استدلال نیز دچار ضعف است؛ زیرا (همان گونه که در کلمات برخی از فقیهان مشاهده می‌شود) اگر بر نگاه به آن عضو مقطوع، نگاه به نامحرم اطلاق نمی‌شود، پس چگونه است که جایز نیست زنی را که بدنش چند تکه شده است، مرد نامحرم غسل دهد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۹)؟ همان طور که در ادامه مطرح می‌شود، اگر علت تحریم غسل را حرمت لمس بدانیم نه نگاه، باز هم این اشکال وارد است؛ زیرا لمس اعضای بدن نامحرم بر آن صادق و همین کافی است که دانسته شود آن عضو منفصل هنوز جزئی از بدن نامحرم شمرده می‌شود.

### ۲-۱-۱-۴. روایات بیان کننده جواز وصل شعر

دلیل دیگری که برای جواز نگاه به عضو منفصل مطرح شده، روایات مجوزه وصل شعر است مانند روایت سعد اسکاف که در آن امام باقر (علیه السلام) زینت کردن زن با هر چیزی برای شوهرش را جایز بیان داشتند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۸). به این بیان که از تجویزی که در این روایات نسبت به وصل مو وجود دارد، دانسته می‌شود که نگاه به موی نامحرم وصل شده جایز است. پس می‌توان جواز نگاه به هر عضو منفصل از بدن نامحرم را از این روایات به دست آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۹۴).

### بررسی و نقد

این روایات درباره موی نامحرم وارد شده است، بنابراین نمی‌توان جواز نگاه به دیگر اعضای منفصل از بدن نامحرم را از آن برداشت کرد. از این رو استدلال به این دسته از روایات، اخص از مدعا شمرده می‌شود. همچنین اشکال دیگری که طرح می‌شود، این است که ممکن است علت جواز این باشد که مو با وصل شدن مانند عضوی که پیوند زده می‌شود، جزئی از بدن زوجه شمرده می‌شود و نگاه به آن در حکم نگاه به دیگر اعضای بدن اوست. بنابراین، روشن است که نمی‌توان از عدم حرمت نگاه به موی وصل شده، عدم حرمت نگاه به هر عضو مقطوعی را به دست آورد (شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸۵).

## ۲-۱-۱-۵. انصراف

برخی معتقدند نصوص مبین حرمت نظر به نامحرم، از نگاه به عضو مُبان (جدا شده) منصرف هستند؛ زیرا انفصال اجزای بدن غیر از مو به ندرت وجود می‌یابد. بنابراین، تنها نگاه به موی جداشده از بدن نامحرم جایز نیست (نراقی، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۵).

### بررسی و نقد

این قول نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر منشأ انصراف غلبه استعمال باشد، انصراف محقق می‌شود، اما اگر منشأ آن غلبه وجودی باشد، نمی‌توان گفت عمومات و مطلقات از آنچه در خارج به ندرت وجود می‌یابند، منصرف‌اند (علامه مظفر، ۱۳۷۳، صص. ۱۸۹-۱۹۱). بنابراین، نگاه به اعضای جداشده غیر از مو هرچند که به ندرت اتفاق می‌افتد، باز هم ادله حرمت نگاه به نامحرم بر آن مشتمل می‌شود.

## ۲-۱-۱-۶. اصل برائت

آخرین دلیلی که در کلمات برخی از فقیهان امامیه دیده می‌شود، اصالة البرائة است؛ زیرا وقتی دلیلی بر حرمت نگاه به عضو منفصل از بدن نامحرم وجود نداشت، اصل برائت جاری است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۹؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۶۱).

### بررسی و نقد

اشکال این استدلال نیز این است که با وجود عمومات و مطلقات دلالت‌کننده بر حرمت نگاه به نامحرم که شامل هر دو حالت اتصال و انقطاع اعضای بدن نامحرم می‌شوند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ص. ۱۰؛ خمینی، ۱۳۷۶، ص. ۴۱۰)، دیگر وجهی برای تمسک به اصل برائت باقی نمی‌ماند.

از آنچه بیان شد، مشخص می‌شود تمام استدلال‌هایی که برای جواز نظر به عضو مقطوع از بدن نامحرم بیان شده، ناتمام است و نمی‌توان دیدگاه اول (جواز) را پذیرفت.

## ۲-۱-۲. دلایل قائلان به حرمت

### ۲-۱-۲-۱. استصحاب

نخستین وجهی که در کلام فقها برای حرمت نظر به عضو جداشده از بدن نامحرم دیده

می‌شود، استصحاب حرمت است. به این معنا که نگاه به آن عضو هنگام اتصال به بدن حرام بود. آن حرمت بعد از جدا شدن از بدن نیز باقی است. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ص. ۱۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۵).

### بررسی و نقد

بر این استدلال، هم از جانب قائلان به حلیت نگاه به عضو جداشده و هم از طرف کسانی که نگاه به آن را حرام می‌دانند، اشکالات متعددی وارد شده است.

۱. این استصحاب از نوع استصحاب در شبهات حکمیه است درحالی‌که در شبهات حکمیه، استصحاب جاری نیست. (خویی، ۱۴۱۸ق، ص. ۹۰؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ص. ۱۶۳).

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت به دلیل اطلاق برخی از روایاتی که حجیت استصحاب را بیان می‌کنند مانند صحیح زراعه از امام باقر (علیه‌السلام) که در آن تعبیر «لَا تَقْضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»<sup>۱۰</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۲۴۵) آمده است، استصحاب افزون‌بر شبهات موضوعیه، در شبهات حکمیه نیز جاری است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ص. ۲۱۰).

۲. موضوع حکم با انفصال از بدن، دچار تغییر شده است و در جایی که موضوع تغییر کند، استصحاب جاری نیست. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۹)؛ زیرا بقای موضوع از شرایط اصلی جریان استصحاب است (انصاری، ۱۴۱۹ق، صص. ۲۹۱-۲۸۹). در این مسئله نیز این شرط وجود ندارد. لازم است در اینجا توضیح بیشتری داده شود تا ابهامی که در این اشکال وجود دارد، از بین برود.

آنچه از ادله حرمت نگاه به نامحرم دانسته می‌شود، این است که موضوع این حکم، مرأه (زن) است و نگاه به اعضای او تنها هنگامی که متصل به بدن باشند، حرام است؛ زیرا در این صورت است که نگاه به زن نامحرم شمرده می‌شود، اما با جدا شدن عضو از بدن، بر نگاه به آن عضو، نگاه به زن نامحرم اطلاق نمی‌شود؛ زیرا اتصال به بدن از مقومات موضوع این حکم است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۹). در کلمات بعضی از فقها آمده که عضو مَبَان (جداشده) در حکم حَجَرِ (سنگ) است؛ زیرا امکان نگاه تحریک‌آمیز به آن وجود ندارد (علامه حلی، بی‌تا، ص. ۵۷۴؛ اعرجی، ۱۴۱۶ق، ص. ۳۰۵؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۵) که این خود نشان‌دهنده مقومیت اتصال برای موضوع است.

به این استدلال چنین اشکال شده است که اتصال و انفصال جزو مقومات موضوع نیستند، بلکه از عوارض و حالات طاری بر اجزای موضوع شمرده می‌شوند. به این دلیل که مرجع تعیین باقی بودن یا مرتفع شدن موضوع، عرف است و عرف هم موضوع را در این مورد باقی می‌داند. بنابراین، موضوع با تغییر حالات و عوارض از بین نمی‌رود و بی‌تردید استصحاب جاری است و حرمت نظر هم به قوت خود باقی می‌ماند. برای همین است که استصحاب نجاست عضو مقطوع از بدن سگ و همچنین، استصحاب ملکیت اجزای جداشده از مملوک خالی از اشکال است و تمام این احکام با استصحاب ثابت شده‌اند (حکیم، ۱۳۷۴، ص. ۵۳).

این اشکال به دلیل اینکه در استصحاب، بقای عرفی موضوع کفایت می‌کند، همان‌گونه که بسیاری از عالمان علم اصول فقه به آن اعتقاد دارند (انصاری، ۱۴۱۹ق، صص. ۳۰۲-۲۹۵)، وارد است. بنابراین، بعد از انقطاع عضو می‌توان حرمت را برای نگاه نامحرم به آن ثابت دانست و محذور تسری دادن حکم از موضوعی به موضوع دیگر لازم نمی‌آید.

اما استشهادی که مستشکل به استصحاب نجاست اعضای منقطع از حیوان نجس‌العین و استصحاب ملکیت اجزای جداشده از مملوک دارد، به دلیل اشکالات زیر مردود است.

**الف.** باقی بودن نجاست و ملکیت با استصحاب ثابت نشده است، بلکه از آنجاکه موضوع این دو حکم، اعضای کلب و اجزای مملوک است نه عنوان کلب و مملوک، اطلاق ادله نجاست سگ و ملکیت مملوک، اجزای منفصل را هم دربرمی‌گیرد. در نتیجه، خود این ادله برای اثبات نجاست و ملکیت اجزای منفصل از حیوان نجس‌العین و مملوک کفایت می‌کنند و نوبت به استصحاب نمی‌رسد (خویی، ۱۴۱۸ق، صص. ۹۱-۹۰).

**ب.** از آنجاکه درباره حیوانی که امکان تذکیه شدن دارد، اگر تذکیه نشود یا اینکه پیش از آنکه تذکیه شود، عضوی از بدن آن حیوان جدا شود، شکی در میته و نجس بودن آن عضو نداریم و اختلافی هم در این حکم وجود ندارد. درباره عضو مقطوع از بدن حیوان نجس‌العین نیز هیچ‌گاه احتمال پاک بودن آن را نمی‌دهیم تا برای اثبات نجاست آن، استصحاب جاری کنیم. درباره جزء منقطع از مملوک نیز شکی در باقی بودن ملکیت

مالک نسبت به آن وجود ندارد؛ زیرا مادامی که عامل سلب ملکیت نیامده باشد، ملکیت پابرجاست و عرف آن را هنوز در ملکیت مالک می‌داند. بنابراین، ثبوت مالکیت برای مالک با استصحاب به دست نیامده است (شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۷۱).

ج. در نگاه عرف، ثبوت نجاست و ملکیت برای اعضای حیوان نجس العین و اجزای مملوک، تنها به این علت است که حکمی که بر مرکب مترتب شده، به تمام اجزا و اعضای متصل و منفصل آن مرکب منحل می‌شود و برای همین دیگر مجالی برای استصحاب وجود نخواهد داشت (محسنی، ۱۳۸۲، ص. ۳۰۹).

۳. در این مسئله نمی‌توان استصحاب حرمت نظر را جاری کرد؛ زیرا با استصحاب عدم ازلی تعارض دارد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۵). به این معنا که پیش از اینکه شارع مقدس نگاه به اعضای متصل بدن نامحرم را حرام کند، نگاه به اعضای منفصل حرام نبود و بعد از جعل حرمت برای نگاه به اعضای متصل بدن نامحرم، شک می‌کنیم که آیا برای نگاه به اعضای منفصل هم حرمت جعل شده است یا نه؟ آن یقین سابق (عدم جعل حرمت) را با استصحاب به زمان حال تسری می‌دهیم و می‌گوییم همان‌گونه که در سابق نگاه به آن عضو منفصل حرام نبود، الان نیز نگاه به آن حرام نیست، اما این استصحاب که نتیجه‌اش جواز نظر به اعضای منقطع از بدن نامحرم است، با استصحاب حرمت نگاه به اعضای بدن نامحرم به بعد از انقطاع، تعارض دارد؛ زیرا یکی جواز را می‌رساند و دیگری حرمت را اثبات می‌کند. از این رو نمی‌توان در جایی که استصحاب حرمت دارای متعارض است، آن را جاری کرد.

به نظر می‌رسد استصحاب عدم ازلی حجیت ندارد؛ زیرا حکمی که با استصحاب درصدد ابقای آن هستیم، به‌طور قطع از بین رفته است؛ زیرا مستصحب در استصحاب عدم ازلی عدم الحکم هست و ما یقین داریم که بعد از تشریح احکام در اسلام، هیچ موضوعی بدون حکم باقی نمانده است. بنابراین، امکان استصحاب آن مستصحب وجود ندارد.

۴. این استصحاب از نوع استصحاب در شک در مقتضی است (شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۵۹) و بسیاری از علمای علم اصول قائل به عدم حجیت آن هستند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ص. ۵۱؛ محقق نایینی، ۱۳۶۸، ص. ۳۵۱). توضیح این اشکال بدین‌گونه است

که هر عضوی هنگام اتصال به بدن نامحرم مقتضی حرمت نظر بود، اما در مقتضی حرام بودن نگاه به آن عضو بعد از انفصال، شک وجود دارد و چون این شک از نوع شک در مقتضی حرمت است، نمی‌توان حرمت را استصحاب کرد.

این اشکال وارد نیست؛ زیرا همان‌گونه که گروهی از محققان و بزرگان علم اصول فقه، استصحاب را حتی در موارد شک در مقتضی جاری می‌دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، صص. ۲۱۰-۲۰۷؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۵)، جریان استصحاب در این موارد خالی از شکال است؛ زیرا بی‌تردید از اطلاق کلام امام باقر (علیه‌السلام) «وَلَا تَقْضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۲۴۵)، حجیت استصحاب در موارد شک در مقتضی نیز استفاده می‌شود. بنابراین، در این مسئله نیز یقینی که به حرمت نگاه به آن عضو هنگام اتصال وجود داشت، با قطع آن عضو از بدن، با استصحاب پابرجا خواهد بود.

از آنچه مطرح شد، مشخص می‌شود که حرمت نظر به عضو مباه (جدا شده) را می‌توان از طریق استصحاب به دست آورد.

## ۲-۲-۱-۲. عموم و اطلاق ادله

عمومات و اطلاقات ادله‌ای که وجوب غض بصر و حرمت نگاه نسبت به اعضای بدن نامحرم را بیان کرده‌اند مانند آیات «غض بصر» (يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) (نور/۳۰) و ابدای زینت (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) (نور/۳۱)، عضو منفصل را هم دربرمی‌گیرند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ص. ۱۰)؛ البته دلالت آیه ۳۰ سوره نور بر وجوب غض نظر و ترک نگاه حرام، واضح و آشکار است، اما آیه ۳۱ این سوره که زنان را ملزم به رعایت پوشش کرده، بر اساس فهم عرف است که دلالت بر حرمت نگاه به نامحرم دارد؛ زیرا بین وجوب ستر زینت با حرمت نگاه ملازمه عرفی وجود دارد؛ زیرا ستر زینت به‌خودی‌خود موضوعیتی ندارد، بلکه از آنجاکه مقدمه عدم تحقق نگاه مرد به اعضای بدن زن شمرده می‌شود، از طرف شارع واجب شده است. بنابراین، حرمت نگاه به نامحرم را می‌توان از این آیه نیز به دست آورد (خویی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۶).

آگاهی نسبت به این نکته نیز ضروری است که طبق روایاتی که این آیه را تفسیر کرده‌اند، منظور از زینت، مواضع زینت (اعضای بدن) نیز هست (خویی، ۱۴۱۸ق، ص.



۳۶). برای مثال می‌توان صحیح‌ه مسعده بن‌زیاد ربیع‌ی از امام صادق (علیه‌السلام) را نام برد که در آن آمده است «و سئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةَ مِنْ زِينَتِهَا؟ قَالَ (عليه‌السلام): الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ»<sup>۱۱</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۲۰۲). در این روایت منظور از «ما ظهر منها»<sup>۱۲</sup> (نور/۳۱) به‌صراحت بیان شده است. اینک با توجه به مطالب بیان‌شده این نتیجه حاصل می‌شود که حرمت نگاه به اعضای بدن نامحرم ثابت و مسلم است و این ادله از آنجاکه عمومیت و اطلاق دارند، هم شامل نگاه به اعضای متصل می‌شوند و هم نظر به اعضای منفصل را دربرمی‌گیرند.

### بررسی و نقد

به این استدلال نیز اشکال شده است که هیچ‌کدام از این ادله، اطلاق یا عمومیت ندارند؛ زیرا موضوع حرمت در همه این ادله عنوان «مرأة» است و بر آن عضو جداشده، مرأة اطلاق نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۹۳). به تعبیر دیگر، این ادله از نگاه به عضو منفصل انصراف دارند.

این اشکال ناتمام است؛ زیرا بدون تردید در آیه «و لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» همان‌طور که گذشت، منظور از زینت، مواضع زینت نیز هست که شامل اعضای متصل و منفصل می‌شود و برای همین، برخی فقها به وجوب پوشش اعضای منفصل از بدن زن تصریح کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۵ق، ص ۸۸).

همچنین، امکان استفاده اطلاق از مجموعه‌ای از روایات نیز وجود دارد. برای مثال، صحیح‌ه ابوحمزه ثمالی «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه‌السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ وَ إِمَّا جُرْحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظْرُ إِلَيْهِ يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعَلَّاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ النَّظْرُ إِلَيْهَا قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالَجْهَا إِنْ شَاءَتْ»<sup>۱۳</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۲۳۳) و دیگر روایات مربوط به باب معالجه نامحرم و نیز روایات باب ترک غسل میت هنگام نبود محرم و هم‌جنس مانند صحیح‌ه عبیدالله بن‌علی حلبی از امام صادق (علیه‌السلام) «أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ لَا نِسَاءٌ قَالَ تُدْفَنُ كَمَا هِيَ بِثِيَابِهَا وَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا النِّسَاءُ لَيْسَ مَعَهُنَّ رِجَالٌ قَالَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ بِثِيَابِهِ»<sup>۱۴</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۲۰). بنابراین،

از آنجاکه موضوع بسیاری از ادله حرمت نگاه به نامحرم، اعضای بدن نامحرم است نه عنوان مرأه، بی تردید این اشکال وارد نیست و از این روایات به دلیل اطلاق، عدم جواز نگاه به اعضای منفصل از بدن نامحرم برداشت می‌شود.

#### ۲-۱-۲-۳. حرمت غسل دادن زن فوت شده توسط مرد نامحرم

برخی از فقیهان این گونه استدلال کرده‌اند که اگر نگاه به عضو منقطع جایز بود، زن میتی که بدنش چند تکه شده است، نباید در غسل دادنش توسط مرد نامحرم اشکالی وجود داشته باشد در حالی که اجماع بر عدم جواز آن است. حاصل استدلال یاد شده این است که وجه تحریم غسل توسط نامحرم و غیرمماثل، حرمت نگاه و لمس نامحرم است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۸).

#### بررسی و نقد

استدلال یاد شده، دارای اشکال های متعدد زیر است.

۱. اگر چنین اجماعی هم وجود داشته باشد، از آنجاکه دلیل لَبی است، باید قدر متیقن آن را اخذ کرد و قدر متیقن از آن، حرمت لمس است نه نگاه؛ زیرا غسل متوقف بر لمس است نه نگاه؛ زیرا امکان غسل دادن از زیر لباس وجود دارد که در این صورت نگاه به نامحرم اتفاق نمی‌افتد، اما به طور قطع، لمس بدن صورت می‌گیرد و برای همین است که نصوص از غسل دادن میت توسط نامحرم در جایی که محرم و مماثل نباشند، منع کرده و به دفن میت بدون غسل دستور داده‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۲).

۲. به دلیل لَبی بودن اجماع، تنها می‌توان از آن حرمت نگاه به اعضای بدن نامحرم را در حال غسل دادن استفاده کرد و نمی‌توان این عدم جواز را به غیر غسل سرایت داد (سیفی مازندرانی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۲).

۳. احتمال مدرکی بودن این اجماع وجود دارد؛ زیرا عمومات و مطلقات دلالت‌کننده بر حرمت نگاه به نامحرم و همچنین، ادله حرمت غسل دادن میت توسط نامحرم، این مورد را نیز شامل می‌شوند. بنابراین، اجماع یاد شده نمی‌تواند دلیل مستقلی برای اثبات حرمت نظر به اعضای منقطع از بدن نامحرم باشد؛ زیرا این نوع از اجماع حجت نیست (خویی، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۹۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۱۶).

## ۲-۱-۲-۴. روایات نهی کننده از وصل شعر (مو)

برخی از فقیهان امامیه دلیل حرمت نظر به اعضای مَبَان از بدن نامحرم را اخبار و روایاتی که زوجه را از وصل کردن موی زن دیگری به موی خود منع کرده‌اند، می‌دانند (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، صص. ۱۴۵-۱۴۴). مانند روایت ثابت بن سعید از امام صادق (علیه السلام) «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ النَّسَاءِ يُجْعَلُ فِي رُءُوسِهِنَّ الْقَرَامِلُ قَالَ يَصْلُحُ الصُّوفُ وَ مَا كَانَ مِنْ شَعْرِ امْرَأَةٍ لِنَفْسِهَا وَ كُرِهَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَجْعَلَ الْقَرَامِلَ مِنْ شَعْرِ غَيْرِهَا فَإِنْ وَصَلَتْ شَعْرَهَا بِصُوفٍ أَوْ بِشَعْرِ نَفْسِهَا فَلَا يَضُرُّهَا» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۷) و مرسله شیخ صدوق «قَالَ (عليه السلام): لَا بَأْسَ بِكَسْبِ الْمَاشِطَةِ مَا لَمْ تُشَارِطْ وَ قَبِلَتْ مَا تُعْطَى وَ لَا تَصِلُ شَعْرَ الْمَرْأَةِ بِشَعْرِ امْرَأَةٍ»<sup>۱۵</sup> (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص. ۱۳۳)؛ البته همان‌گونه که گذشت، علت ممنوعیت این عمل در این روایات را تنها می‌توان حرمت نظر زوج به موی وصل شده دانست؛ زیرا به‌طور قطع نجاست علت منع از وصل شعر نیست؛ زیرا مو از قبیل اعضای است که روح در آن حلول نکرده است و با قطع و جدایی از بدن، نجس نمی‌شود.

همچنین، در بعضی از روایات این باب مانند روایت سعد اسکاف (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۸)، به آراستن خود با موی وصل شده برای همسر تصریح شده است که نشان می‌دهد حکم هم مبتنی بر نگاه زوج به آن موی وصل شده است. حال با توجه به منعی که از این روایات درباره نگاه به موی جدا شده نامحرم به دست می‌آید، این نتیجه حاصل می‌شود که نگاه به دیگر اعضای بدن که روح و حیات در آن‌ها حلول کرده است، به طریق اولی ممنوع و حرام است.

## بررسی و نقد

استدلال به روایات یادشده، اشکالات متعددی دارد.

۱. تمام روایات منع کننده از وصل شعر (بر مبنای پذیرفته شده که به‌زودی تبیین می‌شود) از لحاظ سندی دچار ضعف هستند (خویی، ۱۴۱۸ق، ص. ۹۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۳۹۶، ص. ۴۴۹).

۲. این روایات با روایاتی که وصل مو را جایز می‌دانند مانند روایت سعد اسکاف (حر

عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۸) و روایت ابوبصیر «سَأَلْتُهُ عَنْ قُصَّةِ النَّوَاصِي تُرِيدُ الْمَرْأَةَ الزَّيْنَةَ لِرُؤُوسِهَا وَ عَنِ الْحَفِّ وَالْقَرَامِلِ وَالصُّوفِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ كُفَّه»<sup>۱۶</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۹) و نیز روایت عمار ساباطی از امام صادق (علیه السلام) «قُلْتُ أَلَّتِي تَمْتَشِطُ وَ تَجْعَلُ فِي الشَّعْرِ الْقَرَامِلَ قَالَ فَقَالَ لِي لَيْسَ بِهَذَا بَأْسٌ»<sup>۱۷</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص. ۱۸۸) تعارض دارد.

۳. از لحاظ دلالتی نیز چون در بعضی از روایات منع کننده مانند روایت سلیمان بن خالد تعبیر «كُرْهَ» که دلالت بر کراهت دارد، آمده است، نمی توان حرمت وصل شعر را برداشت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۹۵). برای همین است که به اجماع فقیهان، همه روایات مانع حمل بر کراهت شده اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۴۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۱۷).

۴. تعمیم دادن حرمت به دیگر اعضای مقطوع صحیح نیست؛ زیرا ممکن است خصوصیتی در نگاه به شعر موصول باشد که در دیگر اعضای مقطوع وجود نداشته باشد مانند تلذذ و تهییج. بنابراین، نمی توان قیاس اولویت را در اینجا جاری دانست. برخی از فقیهان حرمت نگاه به موی جدا شده را از طریق دیگری اثبات می کنند؛ از آنجاکه اطلاق ادله حرمت نگاه به موی زن مانند روایت محمد بن سنان (صدوق، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۶۵)، موی جدا شده او را هم در برمی گیرد، از این رو برخلاف دیگر اعضای منقطع، ادله حرمت نظر به نامحرم منصرف از آن نیست. در نتیجه، نگاه به آن حرام است، اما نظر به دیگر اعضای منفصل بدن، چون نصوص دال بر حرمت نگاه از آن ها منصرف اند، حرام نیست (نراقی، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۵).

به این استدلال چنین اشکال شده است که سیره متشرعه مبنی بر جواز نظر به موی جدا شده وجود دارد؛ زیرا آن ها از موهایی که از سر زنان ریخته است و در همه مکان ها دیده می شود، اجتناب نمی کنند و زنان نیز به جمع آوری موهای ریخته خود به خاطر نیفتادن نگاه نامحرم به آن اقدام نمی کنند. برای مثال، در ایام حج که تقصیر و کوتاه کردن مقداری از مو بر زنان واجب است، چنین سیره ای را که زنان اقدام به جمع آوری موهای خود کنند، از زمان رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) تا به حال شاهد نبوده ایم. بنابراین، سیره قطعی بر عدم لزوم اجتناب از موهای جدا شده نامحرم در بین متشرعه

وجود دارد (محقق داماد، ۱۴۰۵ق، ص. ۸۸؛ زنجانی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸۵). البته بسیاری از فقیهانی که قائل به حرمت نگاه به اعضای مقطوع از بدن نامحرم شده‌اند، نگاه به موی جداشده از سر را استثنا کرده و آن را جایز می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ص. ۸۰۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۵ق، ص. ۹۰؛ حکیم، ۱۳۷۴، ص. ۵۳؛ گلپایگانی، ۱۳۹۳ق، ص. ۱۴۸؛ مرعشی، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۰۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۳؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۷۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۳).

## ۲-۲. دیدگاه اهل سنت

اهل سنت مانند شیعه بر حرمت نگاه با شهوت به اعضای منفصل از بدن زن نامحرم اتفاق نظر دارند. همچنین، در حلیت نگاه بدون شهوت به عضو منفصل از بدن محرم نیز در بینشان اختلافی نیست (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۵۲)، اما درباره حکم نگاه بدون شهوت به اعضای منفصل از بدن نامحرم در بین مذاهب چهارگانه تسنن اختلاف نظر وجود دارد.

## ۲-۲-۱. دیدگاه نخست: حرمت مطلق

فقه‌های مذاهب حنفیه و شافعیه نگاه به عضو منفصل از بدن نامحرم را به‌طور مطلق حرام دانسته‌اند و در اینکه انفصال آن عضو در زمان حیات یا بعد از موت حادث شده باشد، تفاوتی قائل نیستند (بلخی، ۱۳۱۰ق، ص. ۳۲۹؛ حصفکی، ۱۴۲۳ق، ص. ۶۵۶؛ دامادافندی، بی‌تا، ص. ۵۳۹؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۰۰؛ جوینی، ۱۴۲۸ق، ص. ۳۳)؛ البته بعضی از فقه‌های شافعی این قول را درست‌تر می‌دانند (بغوی، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۳۷؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶).

## ۲-۲-۱-۱. دلایل قائلان به حرمت

### ۲-۲-۱-۱-۱. قیاس نگاه به عضو جداشده با نگاه به میت نامحرم

به این معنا که همان‌گونه که نگاه به جنازه نامحرم حرام است، نگاه به عضو جداشده از بدن نامحرم نیز حرام است (جوینی، ۱۴۲۸ق، ص. ۳۳).

### بررسی و نقد

این دلیل بر اساس بطلان قیاس (محقق حلی، ۱۴۰۲، ص. ۱۸۸ و ابن حزم، بی تا، ص. ۵۸) پذیرفتنی نیست.

### ۲-۱-۱-۲-۲. فتوای شافعی

فتوای شافعی به حرمت نگاه زوج به موی نامحرمی که زوجه آن را به موهای خود وصل کرده است و برخی از فقهای شافعیه از این فتوا استفاده عموم کرده‌اند و نگاه به هر عضو جداشده از بدن نامحرم را حرام می‌دانند (جوینی، ۱۴۲۸ق، ص. ۳۳).

### بررسی و نقد

از آنجاکه مبنای این استدلال نیز قیاس و تسری دادن حکم از موضوعی به موضوع دیگر است و هیچ حجیتی ندارد، نمی‌توان این وجه را نیز پذیرفت.

### ۲-۱-۱-۲-۲. استصحاب

استصحاب حرمت نظر به اعضای بدن نامحرم هنگام اتصال به بعد از جدا شدن (رافعی، بی تا، ص. ۳۱؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۰۰).

### بررسی و نقد

پیش از این مستدل بیان شد که این دلیل پذیرفتنی است.

### ۲-۱-۱-۲-۲. عموم و اطلاق ادله حرمت نگاه به نامحرم

از آنجاکه ادله حرمت نگاه به بدن نامحرم عمومیت و اطلاق دارند، نگاه به اعضای جداشده را نیز دربرمی‌گیرند (عطار، بی تا، ص. ۵۰۸؛ حصنی، ۱۴۱۸ق، صص. ۹۱-۹۲).

### بررسی و نقد

این وجه نیز صحیح است و می‌توان با آن حرمت نگاه به اعضای منفصل از بدن نامحرم را ثابت کرد.

### ۲-۲-۲. دیدگاه دوم: جواز مطلق

حنابله و برخی از شافعیه نگاه به عضو مبان (جداشده) را به‌طورکلی جایز می‌دانند

(کرمی، ۱۴۲۸ق، ص. ۱۶۳؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶).

#### ۲-۲-۱. دلیل قائلان به جواز مطلق

از آنجاکه نگاه به عضو جداشده از بدن نامحرم باعث تحریک نمی‌شود و خوف از فتنه را در پی ندارد، جایز است (عطار، بی‌تا، ص. ۵۰۸؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق، ص. ۱۸۳؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ص. ۹۷۲).

#### بررسی و نقد

پیش از این نیز ذکر شد که حرمت نگاه نمی‌تواند معلول خوف از فتنه و تحریک باشد. بنابراین، استدلال ایشان پذیرفتنی نیست.

#### ۲-۲-۳. دیدگاه سوم: تفصیل بین زمان حیات و بعد از موت

مالکیه معتقدند اگر انفصال عضو در زمان حیات نامحرم باشد، نگاه به آن عضو جداشده جایز است، اما اگر انفصال بعد از موت رخ دهد، حرام خواهد بود (صاوی، بی‌تا، ص. ۲۹۱).

#### ۲-۲-۱. دلایل قول به تفصیل

#### ۲-۲-۱-۱. عنوان مستقل برای عضو جداشده قبل از فوت

انفصال عضو در زمان حیات باعث می‌شود که آن عضو نسبت به بدن، نامحرم، اجنبی و بی‌ارتباط شمرده شود و دارای عنوان مستقلی باشد، اما اگر این عضو بعد از موت جدا شود، جزئی از بدن میت به شمار می‌آید و از این رو، نگاه به آن حرام است (مالکی، ۱۴۲۶ق، ص. ۲۹۱؛ صاوی، بی‌تا، ص. ۲۹۱).

#### بررسی و نقد

اشکال این دلیل افزون‌بر اینکه عمومات حرمت نگاه به اجنبی، عضو جداشده را نیز شامل می‌شود، این است که نزد عرف، آن عضو جداشده عنوان مستقلی ندارد، بلکه جزئی از بدن نامحرم دانسته می‌شود.

#### ۲-۲-۱-۲. حرمت نگاه به میت داخل قبر

از آنجاکه نگاه به داخل قبر به دلیل احتمال رخ دادن نگاه حرام ممنوع شده است، نگاه به اعضای جداشده از بدن بعد از موت نیز حرام است (صاوی، بی‌تا، ص. ۲۹۱).

### بررسی و نقد

این استدلال بر مبنای قیاس شکل گرفته و بطلان آن واضح است.

### ۲-۲-۴. دیدگاه چهارم: تفصیل بر حسب تشخیص

برخی از شافعیه تفصیل دیگری را بیان کرده‌اند؛ اینکه اگر تعلق آن عضو مقطوع به نامحرم، قابل تمییز و تشخیص باشد، برای مثال، گیسوی بافته شده باشد، در این صورت نگاه به آن حرام است، اما اگر عضوی باشد که قابلیت تمییز و تشخیص در آن وجود ندارد مانند مو یا ناخن، نگاه به آن جایز است (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۵؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶).

### بررسی و نقد

ابن صلاح (۱۴۳۲ق) در رد این تفصیل می‌گوید این قول اساسی در مذهب ندارد و دچار اضطراب است (ابن صلاح، ۱۴۳۲ق، صص. ۵۴۸-۵۴۷). همچنین، نووی این تفصیل را مردود دانسته و معتقد است در جایی که یقین به حرمت نگاه به عضو منفصل داریم، تمییز اثری نخواهد داشت (نووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶).

### ۳. دیدگاه برگزیده

به باور نگارندگان، جز مو، ناخن و دندان که روح در آنها حلول نکرده است، نگاه به هیچ عضو جداشده دیگری از بدن نامحرم جایز نیست.

### ۳-۱. دلایل دیدگاه برگزیده

#### ۳-۱-۱. اطلاق و عموم

عموم و اطلاق آیات و روایات منع‌کننده از نگاه به نامحرم، عضو منفصل را هم دربرمی‌گیرند و ادعای انصراف آنها از عضو مبان بی‌وجه است.

#### ۳-۱-۲. انصراف ادله از مو، ناخن و دندان

به‌طور قطع، می‌توان ادله حرمت نگاه به نامحرم را منصرف از نگاه به موی جداشده دانست؛ زیرا روایات مجوزه وصل شَعْر اجنبیه و سلوک عملی متشرعه بر عدم اجتناب از آن، مثبت این مدعاست.



از سوی دیگر، برخی از روایات، ناخن و دندان را ملحق به مو کرده‌اند (صدوق، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۶۵). بنابراین در این مسئله حکم نظر به مو برای نگاه به ناخن و دندان نیز مسلم است و حتی می‌توان آن را به طریق اولی برای آن دو ثابت دانست.

دانستن این نکته نیز حائز اهمیت است که منظور از عضو مبان (جداشده)، عضوی است که هنگام اتصال به بدن، نگاه به آن حرام بوده است و گرنه قائل شدن به جواز نگاه به عضو در زمان اتصال و حرمت آن بعد از انفصال، فاقد وجهت علمی است. برای همین، نگاه به ناخن جداشده از دست زن نامحرم، خالی از اشکال است، اما اینکه عده‌ای از فقها برای اثبات حرمت نظر، به استصحاب تمسک کرده‌اند نیز قابل پذیرفتنی نیست؛ زیرا دلیل اجتهادی (آیات و روایات) بر دلیل فقاهتی (استصحاب) حاکم است و با وجود آن، نوبت به دیگری نمی‌رسد (صدر، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۵۱).

### بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش نگاه به اعضای مبان (جداشده) از نامحرم را حرام دانست و نتایج حاصل از آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱. نگاه زوج به موی جداشده زن نامحرمی که زوجه آن را به قصد زینت به موهای خود وصل کرده، جایز است، اما نگاه غیرزوج به آن به این دلیل که نگاه به زینت نامحرم شمرده می‌شود، حرام است. همچنین، در مورد دیگر محارم زوجه نیز با توجه به اینکه جواز نظر در روایات تنها در مورد زوج آمده است، بنا بر احتیاط واجب، جایز نخواهد بود. ازاین‌رو افرادی که در مشاغل گریم و آرایشگری و کلینیک‌های زیبایی و... کار می‌کنند (چون در این مشاغل قصد و هدف اولیه زینت‌بخشی به فرد مراجعه‌کننده است) حتی در صورت داشتن نسبت محرمیت (غیر از زوجیت) مجاز به نگاه به موی وصل شده نامحرم نیستند.

۲. اگر اعضای دیگری از بدن زن نامحرم را زوجه به بدن خود پیوند دهد، نگاه به آن برای تمام محارم جایز خواهد بود؛ زیرا با پیوند آن عضو، عنوان نگاه به نامحرم از بین می‌رود و مصداق نگاه به محرم شمرده می‌شود. ازاین‌رو صاحبان

چنین مشاغلی در صورت داشتن هرگونه نسبت محرمیت (اعم از زوجیت و...) مجاز به نگاه به آن اعضا هستند.

۳. خریدوفروش موهای زنان، اگر با دانستن حتمی بودن وقوع نگاه نامحرم به آن در صورتی که زوجه آن را به موهای خود وصل کند، باشد، جایز نخواهد بود، اما شاید بتوان با آموزش یا ایجاد شرایطی ویژه، از حتمی بودن وقوع نگاه نامحرم پیشگیری کرد. در چنین صورتی می‌توان از عدم جواز خریدوفروش موی زنان دست شست.

۴. پیوند اعضا توسط پزشک نامحرم و غیرهم‌جنس، اگر از روی ضرورت نباشد، جایز نیست. از آنجا که در مشاغل گریم و آرایشگری و کلینیک‌های زیبایی و مانند آن که هدف به‌طور عمده ارتقای زیبایی است نه بهبود بیماری و اعاده سلامت (مگر موارد خاص)، صورت ضرورت اتفاق نمی‌افتد. از این رو جز در موارد خاص، پیوند اعضا توسط پزشک نامحرم و غیرهم‌جنس جایز نیست و باید جنسیت در این‌گونه مشاغل لحاظ شود.

۵. آرایش کردن موی زنان با چسباندن موهای دیگر زنان، به‌خودی‌خود جایز است. در نتیجه، در صورتی که افراد نامحرم در این‌گونه مشاغل مباشر یا دستیار در کار نباشند؛ به‌گونه‌ای که از نگاه به موی جداشده نامحرم در حال وصل پیشگیری شود، این‌گونه مشاغل به‌خودی‌خود حرمتی ندارند.

۶. نمی‌توان از جوازی (کراهت) که از روایات باب وصل شعر (مو) استفاده می‌شود، جواز نگاه به دیگر اعضای بدن نامحرم را هم به دست آورد؛ زیرا ممکن است خصوصیتی در مو باشد (مانند عدم حلول روح در آن) که در دیگر اعضا وجود نداشته باشد. همچنین، از منعی که در روایات مانع این باب استفاده می‌شود نیز نمی‌توان حرمت نگاه به دیگر اعضای مبان (جداشده) را دانست؛ زیرا ممکن است ویژگی خاصی در نگاه به مو باشد (برای مثال، تهییج) که در نگاه به دیگر اعضا متصور نباشد. بنابراین، نه می‌توان از این دسته از روایات ملاکی قطعی به‌دست آورد و نه اولویتی را برای دیگر اعضا تصور کرد. در نتیجه ضروری به نظر می‌رسد صاحبان

این‌گونه مشاغل، بنا را بر احتیاط قرار دهند و از تسری احکام مو به دیگر اعضای بدن پرهیز کنند.

### یادداشت‌ها

۱. به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم‌ان) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.
۲. و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را از نگاه هوس‌آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نسازند.
۳. نگاه کردن به موهای زنان پوشیده و بانوان شوهردار و غیرایشان حرام شده است؛ زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می‌کند و شخص را به فساد و چیزی که حلال و پسندیده نیست، می‌کشاند. همچنین است حکم غیرمو که نگاه مرد به آن نیز حلال نیست مگر درباره کسانی که خداوند متعال در مورد آنان فرموده است «و زنان سالخورده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند. پس بر آنان گناهی نیست که حجاب و روپوش خود را زمین گذارند و اشکال ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود».
۴. سعد اسکاف می‌گوید از امام باقر (علیه‌السلام) درباره قراملی (مو، پشم و ابریشم) که زنان در سر خود قرار می‌دهند و به موهای خود می‌بندند، پرسیده شد. امام (علیه‌السلام) فرمودند: برای زن اشکال ندارد که برای شوهرش با هر وسیله‌ای خود را بیاراید.
۵. ثابت بن سعید می‌گوید از امام صادق (علیه‌السلام) درباره زنانی که گیسوی مصنوعی برای خود می‌گذارند، پرسیده شد. امام (علیه‌السلام) جواب دادند پشم و موهایی که از موی خودش بافته شده، جایز است و برای زن مکروه است که موی بافته‌شده از موی زن دیگری را بر خود بنهد. پس اگر موهای خود را به پشم یا به موهای بافته‌شده خودش وصل کند، اشکال ندارد.
۶. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند زنی آرایشگر نزد رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) رفت و آن حضرت به او فرمودند... هنگامی که آرایش می‌کنی صورت را با پارچه برق نینداز؛ زیرا طراوت صورت را از بین می‌برد و مو را به مو نچسبان.
۷. عبدالله بن حسن می‌گوید از او درباره قرامل پرسیدم. گفت قرامل چیست؟ گفتم پشمی که زنان به سر خود می‌بندند. گفت اگر پشم باشد، اشکالی ندارد، اما اگر مو باشد، خیری در آن برای او از طرف وصل‌کننده و وصل‌شونده وجود نخواهد داشت.

۸. سلیمان بن خالد می‌گوید به او گفتم زنی که در سر خود قرامل قرار می‌دهد، چه حکمی دارد؟ گفت برای او اگر پشم یا موی خودش باشد، خوب است و وصل کردن موی زن دیگر مکروه است.
۹. علی بن ابی حمزه می‌گوید از او درباره زن مسلمانی که عروس‌ها را آرایش می‌کند و شغل دیگری ندارد و در مخارج زندگی‌اش دچار سختی شده است، پرسیدم. گفت اشکال ندارد، اما نباید مو را به مو وصل کند.
۱۰. هیچ‌گاه یقین را با شک نقض نکن.
۱۱. از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیده شد زن چه مقدار از زینت خود را می‌تواند نمایان سازد؟ امام (علیه‌السلام) پاسخ دادند صورت و دو دست خود را تا مچ.
۱۲. آن مقدار از زینت زن که آشکار است.
۱۳. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر (علیه‌السلام) پرسیدم زن مسلمانی دچار بلایی مانند شکستگی یا زخمی می‌شود که در جایی است که نگاه کردن نامحرم به آن جایز نیست و از طرفی مردان نسبت به زنان به مداوای آنان ماهرترند. آیا طیب مرد می‌تواند به عضو صدمه دیده این زن بنگرد؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند هرگاه اضطرار پیش آید و آن زن تمایل داشته باشد، طیب مرد می‌تواند او را معالجه کند.
۱۴. عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره زنی که در سفر از دنیا می‌رود درحالی‌که نه محرمی با اوست و نه زنان دیگر. امام فرمودند با همان لباسش دفن شود (بدون غسل) و درباره مردی که می‌میرد و جز زنان، مردان دیگری با او نیست، پرسید. امام پاسخ دادند با همان لباسش دفن شود (بدون غسل).
۱۵. اجرت گرفتن زن آرایشگر، در صورتی‌که هرچه دادند، بپذیرد و قرار می‌گذارد و موی زنی را به موی زن دیگر وصل نکند، اشکالی ندارد.
۱۶. از آن حضرت درباره زلف جلوی سر که زن بدان خود را برای شوهرش زینت کند و اینکه موهای ریز خود را بزاید و گیسوان خود را با قرامل و رشته‌های پشمی پیوند کند و مانند این‌ها پرسیدم. فرمودند هیچ‌کدام اشکال ندارد.
۱۷. به ایشان عرض کردم زنی که آرایش می‌کند و به موهایش قرامل می‌بندد، چه حکمی دارد؟ امام به من فرمود هیچ اشکالی ندارد.

### کتابنامه

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۳۱ق). *کفاية الاصول* (جلد ۲). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد (بی تا). *المحلی فی شرح المجلی* (شاکر احمد محمد، مترجم). (جلد ۱)، بیروت: دار الجیل.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان (۱۴۳۲ق). *شرح مشکل الوسیط* (جلد ۳). ریاض: دار کنوز اشبیلیا للنشر والتوزیع.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۸۰). *الرجال لابن الغضائری*. قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحديث.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق). *مدارک العروة* (جلد ۲۹). تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية. دار الاسوة للطباعة والنشر.
- اصفهانى، سيد ابوالحسن (۱۳۹۳ق). *وسيلة النجاة* (محمد رضا گلپایگانی، حاشیه نویسنده). (جلد ۳)، قم: مهر استوار.
- اعرجی، عبدالمطلب بن محمد (۱۴۱۶ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد* (جلد ۲). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول* (جلد ۳). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). *کتاب النکاح*. قم: المؤتمر العالمی بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۸ق). *التهذیب فی فقه الامام الشافعی* (جلد ۵). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلخی، نظام الدین (۱۳۱۰ق). *الفتاوی الهندیة* (جلد ۵). چاپ ۲، مصر: المطبعة الكبرى الامیریة.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۲۸ق). *نهاية المطلب فی دراية المذهب* (جلد ۱۲). ریاض: دار المنهاج.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة* (۳۰ ج). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۵). *شخصیت رجالی علی بن ابی حمزه بطائنی و اعتبار روایات او*. نیم سالنامه علمی-ترویجی حدیث و اندیشه، شماره ۲۴، ۲۶-۵.

تحليل تطبيقي حكم نگاه به عضو جدا شده از بدن نامحرم در فقه فریقین ... / علیرضا رستمی هراتی و دیگران ۵۳۷

حصکفی، علاءالدین (۱۴۲۳ق). الدرالمختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار (جلد ۳). بیروت: دارالکتب العلمیه.

حصنی، تقی‌الدین (۱۴۱۸ق). القواعد (جلد ۳). ریاض: مکتبه‌الرشد للنشر والتوزیع.

حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی (جلد ۱۴). قم: دارالتفسیر.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله (جلد ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).

خمینی، سیدمصطفی (۱۳۷۶). مستند تحریر الوسیله (جلد ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله علیه).

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخوئی (جلد ۳۲). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول (محمد سرور بهسودی، تقریر) (جلد ۲). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۹ق). معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة (جلدهای ۱۵ و ۱۷). چاپ ۴، قم: مطبعة الآداب.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). محاضرات فی الاصول (جلد ۴). قم: انتشارات انصاریان. دامادافندی، عبدالرحمان بن محمد بن سلیمان (بی تا). مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابر (جلد ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (بی تا). فتح‌العزیز بشرح الوجیز (جلد ۴). بیروت: دارالفکر.

رملی، شهاب‌الدین (۱۴۰۴ق). نهاية المحتاج الی شرح المنهاج (جلد ۶). بیروت: دارالفکر.

روحانی، سیدمحمدصادق (۱۴۳۵ق). فقه‌الصادق (جلد ۳۱). قم: آیین دانش.

زحیلی، محمدمصطفی (۱۴۲۷ق). القواعد الفقهية و تطبيقاتها فی المذاهب الاربعة (جلد ۲). دمشق: دارالفکر.

زرکشی، بدرالدین (۱۴۰۵ق). المنشور فی القواعد الفقهية (جلد ۲). چاپ ۲، کویت: وزارة الاوقاف.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۶ق). نظام النکاح فی الشريعة الاسلامیة الغراء (جلد ۱). قم: مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۹۶). دلیل تحریر الوسیله (النکاح) (جلد ۱). قم: بوستان کتاب.

- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۷۵). *دلیل تحریر الوسیلة (الستر والنظر)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۳ق). *الاشباه والنظائر*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شبییری زنجانی، سیدموسی (۱۳۸۲). *کتاب نکاح* (جلد ۳). قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- صاوی، احمد بن محمد (بی تا). *بلغة السالك لا قرب المسالك المعروف بحاشية الصاوی علی الشرح الصغير* (جلد ۱). مصر: دارالمعارف.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس فی علم الاصول* (جلد ۱). قم: انتشارات اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول* (سیدمحمد هاشمی شاهرودی، تقریر). (جلد ۴)، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۳۳). *من لا یحضره الفقیه* (جلد ۴). قم: مکتبه الحیدریه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیه السلام* (جلد ۲). تهران: نشر جهان.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی* (جلد ۲). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۲۷ق). *رجال الطوسی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۷ق). *العهده فی اصول الفقه* (جلد ۱). قم: چاپخانه ستاره.
- عطار، حسن بن محمد بن محمود (بی تا). *حاشیة العطار علی شرح الجلال المحلی علی جمع الجوامع* (جلد ۱). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام* (جلد ۳). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تذکره الفقهاء* (جلد ۲). تهران: مکتبه المرتضویه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*. چاپ ۲، قم: الشریف الرضی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام* (جلد ۱). قم: اسماعیلیان.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۷ق). *الوسیط فی المذهب* (جلد ۵). قاهره: دارالسلام.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام عن قواعد الاحکام* (جلد ۷). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

تحليل تطبيقي حكم نگاه به عضو جدا شده از بدن نامحرم در فقه فریقین ... / علیرضا رستمی هراتی و دیگران ۵۳۹

فخرالمحققین، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد* (جلد ۳). قم: اسماعیلیان.

کریمی، مرعی بن یوسف (۱۴۲۸ق). *غایة المنتهی فی جمع الاقناع والمنتهی* (جلد ۲). کویت: مؤسسه غراس للنشر والتوزیع والدعاية والاعلان.

گروهی از نویسندگان (۱۴۲۷ق). *الموسوعة الفقهية الكويتية* (جلد ۴۰). چاپ ۲، کویت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه.

مالکی، محمدامیر (۱۴۲۶ق). *ضوء الشموع شرح المجموع* (جلد ۱). موریتانیا: دار یوسف بن تاشفین.

محسنی، محمدآصف (۱۳۸۲). *الفقه و مسائل طبیه* (جلد ۱). قم: بوستان کتاب.

محقق حلی، ابوقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق). *معارج الاصول* (محمدحسین رضوی، محقق). (جلد ۱)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

محقق داماد، محمد (۱۴۰۵ق). *کتاب الصلاة* (محمد مؤمن قمی، تقریر). (جلد ۲)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد* (جلد ۱۲). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

مرعشی، سیدشهاب الدین (۱۴۰۶ق). *منهاج المؤمنین* (جلد ۲). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۳). *اصول الفقه* (جلد ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *انوار الفقهية فی احکام العترة الطاهرة* (کتاب النکاح) (جلد ۱). قم: دارالنشر الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهدب الاحکام فی بیان الحلال والحرام* (جلد ۲۴). قم: السید عبدالاعلی السبزواری.

نایینی، محمدحسین (۱۳۶۸). *اجودالتقریرات* (جلد ۲). (سید ابوالقاسم خویی، تقریر). قم: کتابفروشی مصطفوی.

نایینی منوچهری، محمدرضا؛ و حکیم، محمد (۱۳۹۶). *اعتبارسنجی اسنادی نامه علل الاحکام امام رضا(ع) با تأکید بر وثاقت محمد بن سنان. فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱(۳۳)، ۱۶۳-۱۳۷.*



- نجاشی، احمد بن علی بن احمد (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (جلدهای ۲ و ۲۹). چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی احکام الشریعة (جلد ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق). روضة الطالبین وعمدة المفتین (جلد ۷). چاپ ۳، بیروت: المکتب الاسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی